

در مسجد پیامبر خدا ﷺ سؤال کردم و کسی چیزی به من نداد. در این هنگام علی علیه السلام در حال رکوع بود و به انگشت کوچک دست راست خود که انگشتی در آن بود، اشاره کرد، پس سائل جلو آمد و انگشت را از انگشت ایشان در آورد و این کار مقابل چشمان پیامبر ﷺ بود و چون پیامبر ﷺ از نماز فارغ شد، سر خود را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: خدایا برادرم موسی از تو تقاضایی کرد و گفت: پروردگارا سینه مرا گشاد کن و کار مرا آسان ساز و از زبان من لکنت را باز کن تا سخن مرا دریابند و برای من وزیری از خاندان خودم قرار بده. هارون، برادرم را و به وسیله او پشت مرا محکم کن و او را در کار من شریک ساز، پس تو به او قرآن ناطق نازل کردی (و گفتم) به زودی پشت تو را به وسیله برادرت محکم خواهیم کرد. خدایا من محمد ﷺ پیامبر تو و برگزیده تو هستم، خدایا سینه مرا گشاد کن و کار مرا آسان نما و برای من از خاندانم وزیری قرار بده. علی علیه السلام برادرم را، به وسیله او پشت مرا محکم کن.

سپس ابوذر می گوید: به خدا سوگند هنوز سخن پیامبر ﷺ تمام نشده بود که جبرئیل از جانب خدا بر او نازل شد و گفت: یا محمد ﷺ آنچه خداوند راجع به برادرت بر تو بخشید، گوارایت باد. گفت: آن چیست ای جبرئیل؟ گفت: خداوند امت تو را تا روز قیامت به دوست داشتن او امر کرده و قرآن بر تو نازل کرده: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾: «تنها ولی و صاحب اختیار شما خدا، پیامبر او و کسانی هستند که ایمان آورده اند؛ همان کسانی که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند»<sup>۱</sup>.

البته این داستان، روایات فراوانی دارد که ما صرفاً به یک روایت اکتفا نمودیم. تمام دانشمندان شیعه به تبعیت از اهل بیت علیهم السلام شأن نزول آیه را همین دانسته و آن را دلیل محکمی بر امامت امام علی علیه السلام می دانند.

شیخ طوسی رحمه الله می گوید: «و أما النص على إمامته من القرآن، فأقوى ما يدل عليها قوله تعالى: إنما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا الذين يقيمون الصلاة ويؤتون الزكاة وهم

۱. حسانى، عبيدالله بن احمد، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، ج ۱، ص ۱۲۳۰.

راکعون». قوی‌ترین دلیل قرآنی بر امامت امیرالمؤمنین (علیه السلام) این آیه شریفه است.<sup>۱</sup>

علامه حلی (رحمه الله) در منهاج الکرامه در اثبات امامت امام علی (علیه السلام) ابتدا به همین آیه استدلال کرده و چنین گفته است: اولین برهان بر امامت علی (علیه السلام) فرمایش خداوند است که اولیای شما تنها خداوند و رسول و کسانی هستند که ایمان آورده‌اند. کسانی که نماز را اقامه می‌کنند و زکات می‌دهند درحالی که در رکوع هستند. پس اجماع کرده‌اند که این آیه درباره علی (علیه السلام) نازل شده است. ثعلبی به اسناد خود از ابوذر (رضی الله عنه) نقل می‌کند که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به دو گوش خود شنیدم و الا کر باد و به دو چشم خود دیدم و الا کور باد که فرمود: علی (علیه السلام) پیشوای خوبان و قاتل کافران است. هر کس او را نصرت دهد نصرت فرمود: خواهد دید و هر که با او مخالفت کند پشیمان خواهد شد و ما با پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حال نماز بودیم که... در ادامه همان داستانی را می‌آورد که در سطور پیشین ذکر شد.<sup>۲</sup>

ابن تیمیه به تبعیت از برخی مخالفان امام علی (علیه السلام) در آثار خود از جمله در «منهاج السنه» با طرح شبهاتی، شأن نزول معروف و دلالت آیه ولایت بر امامت را به شدت انکار نموده و ایراداتی بر آن وارد کرده است.

با توجه به اهمیت این آیه در منظومه اعتقادی شیعه در باب امامت و نیز ضرورت زدودن شبهات در حوزه اعتقادات، این مقاله با بررسی مهم‌ترین شبهات ابن تیمیه در کتاب مزبور، به ارائه پاسخ‌های مستدل پرداخته و نادرستی ایرادات وی را اثبات می‌نماید.

### شبهه اول: تردید در صحت اسناد

ابن تیمیه در اولین شبهه، ضمن توهین‌های متعدد به شیعیان، حدیث مربوط را دروغ پنداشته و می‌گوید: «وقد وضع بعض الکذابين حدیثا مفتری أن هذه الآية نزلت في علي لما تصدق بخاتمه في الصلاة وهذا كذب یا جماع أهل العلم بالنقل».<sup>۳</sup> برخی از دروغ‌گویان با وضع حدیث دروغ گفته‌اند که این آیه به دنبال صدقه دادن انگشتر در نماز، توسط

۱. طوسی، محمد بن حسن، تلخیص الشافی، ج ۲، ص ۱۰.

۲. حلی، جمال‌الدین، منهاج الکرامه فی معرفة الإمامة، ص ۱۱۵.

۳. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة النبویة، ج ۲، ص ۳۰.

علی علیه السلام نازل شد و البته این به اجماع عالمان دروغ است.

وی در جایی دیگر در مقام جواب به علامه حلی رحمته الله با عصبانیتی دور از انتظار می-گوید: آنچه که او (علامه حلی) گفته اصلاً قابل گمان بردن نیست. بلکه هر چه گفته دروغ و باطل است و از جنس سفسطه می باشد نه برهان؛ چرا که برهان یعنی آنچه که مفید یقین باشد و آنکه صادق است باید بر صدق خویش برهان بیاورد و آنچه واضح الصدق است معلوم می باشد. هر حجتی که این مرد ذکر کند دروغ است. امکان ندارد که دلیلی بیاورد که مقدمات آن همگی راست باشد، چون مقدمات صادق بر شیء باطل اقامه نمی-شود و ما بعداً دروغ او را يك به يك روشن خواهیم کرد. پس این کلمات را برهان نامیدن از دروغ های بزرگ است. علاوه بر اینکه مؤلف در تفسیر قرآن به دروغ به قول برخی تمسک کرده است و اگر راست هم باشد مخالف بیشتر مردم است. پس ما انشاءالله براهینی اقامه می کنیم تا کذب براهین او واضح شود. کذب به این روشنی بر کسی مخفی نمی ماند مگر آنکه خداوند قلب او را میرانده باشد.<sup>۱</sup>

ابن تیمیه می افزاید: صرف نسبت دادن حدیث به ابونعیم (اصفهانی) کفایت نمی کند. ما از او دلیل بر صحت نقل را مطالبه می کنیم... .

وی در ادامه می گوید: گفتار حلی رحمته الله که می گوید: «اجماع کرده اند که این آیه درباره علی علیه السلام نازل شده است» از بزرگترین ادعاهای دروغین است، بلکه اهل علم اجماع کرده-اند که درخصوص علی علیه السلام نازل نشده است و اصلاً علی علیه السلام در نماز انگشتر خویش را صدقه نداده است. عالمان حدیث، اجماع کرده اند که این حدیث، ساختگی و دروغ است.<sup>۲</sup>

ابن تیمیه با این تصور که مستند علامه و شیعیان، صرفاً تفسیر ثعلبی است، می افزاید: آنچه که از ثعلبی نقل کرده دروغ است. چون اهل علم اتفاق دارند که ثعلبی احادیث ساختگی را نقل می کند. اهل علم برجسته، مثل ابن جریر طبری، ابن ابی حاتم، احمد حنبل، اسحاق بن راهویه، بغوی و ابن منذر و... این احادیث ساختگی را نقل نکردند.<sup>۳</sup>

۱. همان، ج ۷، ص ۹.

۲. همان، ج ۷، ص ۹.

۳. همان، ج ۷، ص ۱۳.

ایشان در ادامه به سخن علامه پرداخته و می‌گوید: ما ایشان را از اثبات اجماع معاف کرده و از او می‌خواهیم که یک سند صحیح ارائه دهد.<sup>۱</sup>

### صحت اسناد روایت

در پاسخ از ابن تیمیه که علامه را به دروغ متهم ساخته، باید گفت: نه تنها تمامی راویان و علمای شیعه چنین چیزی را نقل کردند، بلکه بسیاری از بزرگان عامه با صراحت بر این شأن نزول و کذب اتهام ابن تیمیه مهر تأیید زده‌اند. ضمن آنکه برخی از علمای برجسته اهل سنت بر این شأن نزول، ادعای اجماع کرده‌اند. در اینجا به برخی از آن نمونه‌ها اشاره خواهیم کرد:

تعداد زیادی از دانشمندان صاحب نام (که جمعی از آنها سابق بر ابن تیمیه هستند) به روایات مربوط اعتماد کرده و آنها را در آثارشان آورده‌اند. مانند: حافظ عبدالرزاق صنعانی، استاد بخاری؛ صاحب کتاب المصنف؛<sup>۲</sup> حافظ عبد بن حمید (م ۲۴۹) نویسنده کتاب المسند؛ حافظ رزین بن معاویه عبدی اندلسی؛ حافظ نسایی در کتاب صحیح نسایی؛ حافظ ابوجعفر محمد بن جریر طبری؛ حافظ ابن ابی حاتم رازی (که ابن تیمیه تفسیرشان را از هر روایت جعلی و ساختگی خالی دانسته است)؛<sup>۳</sup> ثعالبی در تفسیر جواهرالحسان؛ ابن عساکر دمشقی؛ ابن مردویه اصفهانی؛ ابوالقاسم طبرانی؛ خطیب بغدادی؛ ابوبکر هیثمی؛ ابوالفرج ابن جوزی حنبلی؛ حافظ محب طبری و شیخ علی متقی هندی صاحب کتاب کنز العمال که همگی با نگاه مثبت، روایات مربوط را نقل کرده‌اند.<sup>۴</sup>

علامه امینی رحمته الله هم روایات شأن نزول آیه مزبور را از ۶۶ کتاب معتبر اهل سنت، مانند تفسیر طبری، اسباب النزول واحدی، تفاسیر فخررازی، خازن، نسفی، واقدی، نسایی، اسکافی، صنعانی، ابن ابی حاتم رازی، طبرانی، ابن مردویه، رمّانی، ماوردی، خطیب بغدادی، ابن مغازلی، نیشابوری، گنجی شافعی، ابن طلحه شافعی، ابن کثیر در البدایه و...

۱. همان، ج ۷، ص ۱۵.

۲. ر.ک: ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۱۲۶.

۳. ابن تیمیه، همان، ج ۷، ص ۱۳.

۴. ر.ک: میلانی، سیدعلی، محاضرات فی الاعتقادات، ج ۱، ص ۶۹.

نقل کرده است.<sup>۱</sup>

علاوه بر این، بسیاری از عالمان معاصر یا متأخر از ابن تیمیه، شأن نزول مزبور را نقل و بدان اعتماد کرده‌اند.

قاضی ایجی (م ۷۵۶) متکلم صاحب نام اهل سنت در کتاب مهم المواقف فی علم الکلام می‌گوید: «امامان تفسیر، اتفاق نظر دارند که این آیه در ماجرای بخشیدن انگشتر امیرمؤمنان علی علیه السلام در حال رکوع نماز، نازل شده است».<sup>۲</sup>

میر سید شریف جرجانی (م ۸۱۶ ق) در شرح مواقف می‌گوید: امامان تفسیر، اجماع دارند بر اینکه مراد از «الذین یقیمون... راکعون» علی علیه السلام است. چرا که او در رکوع نماز بود که سائلی از او درخواست کرد و او هم انگشترش را بخشید. از این رو آیه نازل شد.<sup>۳</sup>

تفتازانی از دیگر بزرگان عامه نیز آورده است: «به اتفاق مفسران، آیه درباره علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است. زمانی که در رکوع نماز، انگشترش را به سائل بخشید...».<sup>۴</sup>

ابن کثیر دمشقی سلفی، بعد از نقل یکی از روایات مربوط، به نقل از ابن عباس می‌گوید: «وهذا إسناد لا یقبح به»<sup>۵</sup> این سندی است که خدشه‌ای در آن راه ندارد.

قرطبی، مفسر قرن هفتم، ضمن نقل روایت ابن عباس، مجاهد و سدی، مبنی بر نزول آیه درباره امام علی علیه السلام در همان داستان معروف، از کیا طبری<sup>۶</sup> نقل می‌کند که به این ترتیب، آیه می‌فهماند عمل قلیل، مبطل نماز نبوده و صدقه مستحب نیز زکات نامیده می‌شود. آنگاه خود نتیجه می‌گیرد که مراد از زکات در آیه، همان تصدق انگشتر می‌باشد. ایشان در ادامه از ابن خويزمندان، نقل می‌کند که گوید: آیه دلالت بر جواز عمل اندک در نماز دارد. چون آیه در مقام مدح بوده و مدح حداقل بر اباحه دلالت دارد.<sup>۷</sup>

۱. امینی، عبدالحسین، الغدير، ج ۳، ص ۲۲۱.

۲. ایجی، عضدالدین، المواقف، ج ۳، ص ۶۰۱.

۳. جرجانی، میرسیدشریف، شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۶۰.

۴. تفتازانی، سعدالدین، شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۷۰.

۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۷۲.

۶. علی بن محمد طبری، ملقب به عماد الدین کیهراسی شافعی (م ۵۰۴) صاحب احکام القرآن.

۷. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۶، ص ۲۲۱.

آلوسی مفسر متأخر اهل سنت گوید: غالب اخباریون برآنند که آیه، درباره علی علیه السلام نازل شده است.<sup>۱</sup> وی در جای دیگر می گوید: آیه به نظر غالب محدثین، درباره علی علیه السلام نازل شده است.<sup>۲</sup>

هرچند که همین تصریحات برای اثبات مطلب کفایت می کند؛ اما درعین حال به برخی از روایاتی که در این زمینه در آثار اهل سنت نقل شده نیز اشاره می کنیم:

بغوی (م ۱۰۵ هـ) \_ که تفسیرش مورد تأیید ابن تیمیه بوده و درباره اش گفته: اما تفاسیر سه گانه ای که از آن ها سؤال شده، سالم ترین آن ها از بدعت و احادیث ضعیف، تفسیر بغوی است<sup>۳</sup> از سدی نقل می کند که این آیه درباره علی بن ابی طالب علیه السلام درحالی که در رکوع، انگشترش را صدقه داد، نازل شد.<sup>۴</sup>

جصاص می نویسد: «روي عن مجاهد والسدي وأبي جعفر وعتبة بن أبي حكيم أنها نزلت في علي بن أبي طالب حين تصدق بخاتمه وهو راع». <sup>۵</sup> از مجاهد، سدی، ابوجعفر و عتبه روایت شده است که این آیه درباره علی علیه السلام وقتی که انگشترش را به هنگام رکوع صدقه داد، نازل شد.

سیوطی ده روایت با اسناد گوناگون در این باره آورده است.<sup>۶</sup>

همچنین شجری جرجانی بیش از ده سند برای این حدیث ارائه می دهد.<sup>۷</sup>

با آنکه کثرت روایات مربوط ما را از بررسی اسناد آنها بی نیاز می سازد، با این حال جهت اطمینان بیشتر به بررسی سند تنها یکی از آن روایات می پردازیم تا صحت آن را مستند سازیم.

ابن ابی حاتم<sup>۸</sup> در تفسیرش از ابوسعید اشج، از فضل بن دکین ابونعیم احول، از موسی

۱. آلوسی، سیدمحمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص ۱۶۷.

۲. همان، ج ۶، ص ۹۳.

۳. ابن تیمیه، احمد، کتب و رسائل و فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه، ج ۲، ص ۲۲۸.

۴. بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۶۳.

۵. جصاص، احمد ابوبکر، أحكام القرآن، ج ۴، ص ۱۰۲.

۶. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۲، ص ۲۹۳.

۷. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، ج ۱، ص ۱۸۱.

۸. وی در مقدمه کتاب خویش (ج ۱، ص ۱۴) روایات تفسیری خود را توثیق نموده و گفته است: «این مطالب را با استفاده از صحیح ترین اخبار و روایات نقل کردم».

بن قیس حضرمی، از سلمه بن کهیل روایت کرده است: «تصدّق علیّ بخاتمه وهو راکع فنزلت: إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ...» حضرت علیّ علیه السلام انگشتی خود را در حال رکوع نماز صدقه داد و آنگاه بود که آیه: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللهُ...» نازل شد.<sup>۱</sup>

راویان روایت عبارتند از:

۱. عبدالله بن سعید بن حصین کندی، مشهور به ابوسعید اشجّ: این شخص از رجال صحاح سته است که ذهبی از زبان ابوحاتم و شطوی او را توثیق نموده است.<sup>۲</sup> ابن حجر هم او را توثیق کرده است.<sup>۳</sup>

۲. فضل بن دکین (م ۲۱۹): این شخص نیز از رجال صحاح سته است که ابن ابی-حاتم درباره اش گفته: از پدرم سؤال کردم. گفت: او شخص موثق است.<sup>۴</sup> ذهبی درباره او گفته: فضل بن دکین، حافظ و ابونعیم می باشد... بخاری و ابوزرع و گروه های دیگری از او روایت نقل کرده اند.<sup>۵</sup> ابن حجر درباره او گفته است: او شخصی موثق با روایاتی محکم می باشد، او از شیوخ بزرگ بخاری است.<sup>۶</sup>

۳. موسی بن قیس حضرمی: رازی از یحیی بن معین نقل می کند که او را توثیق کرد. بعد می گوید: از پدرم درباره او سؤال کردم، او گفت: اشکالی بر او وارد نیست.<sup>۷</sup> ذهبی گفته است: او شخصی موثق، ولی شیعه است.<sup>۸</sup> ابن حجر گفته است: موسی بن قیس حضرمی، ابومحمد فراء کوفی که به عصفور الجنّه (گنجشک بهشت) لقب گرفته، انسانی راستگوست که به تشیع متهم است.<sup>۹</sup>

۴. ابویحیی سلمه بن کهیل کوفی که ذهبی درباره او گفته است: او از علمای کوفه و

۱. رازی تمیمی، عبدالرحمن بن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۱۱۶۲.

۲. ذهبی، شمس الدین، الکاشف فی معرفة من له رواية في الكتب الستة، ج ۱، ص ۵۵۸، شماره ۲۷۵۱.

۳. ابن حجر، عسقلانی، تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۳۰۵، شماره ۳۳۵۴.

۴. رازی تمیمی، عبدالرحمن بن ابی حاتم، الجرح والتعديل، ج ۷، ص ۶۱.

۵. ذهبی، شمس الدین، الکاشف فی معرفة من له رواية في الكتب الستة، ج ۲، ص ۱۲۲، شماره ۴۴۶۳.

۶. ابن حجر، عسقلانی، تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۴۴۶، شماره ۵۴۰۱.

۷. رازی تمیمی، عبدالرحمن بن ابی حاتم، الجرح والتعديل، ج ۸، ص ۱۵۷، شماره ۷۰۳.

۸. ذهبی، شمس الدین، الکاشف فی معرفة من له رواية في الكتب الستة، ج ۲، ص ۳۰۷، شماره ۵۷۲۶.

۹. ابن حجر، عسقلانی، تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۵۵۳، شماره ۷۰۰۳.

شخصی موثق بوده است...<sup>۱</sup> ابن حجر هم او را توثیق نمود.<sup>۲</sup>

نتیجه اینکه، بررسی سندی روایت هم بیانگر صحت روایت بوده و تردیدی در آن راه ندارد. حتی اگر فرض را بر این بگیریم که سند همه این روایات ضعیف باشند، باز هم بر مبنای ابن تیمیه و دیگران، نزول آیه درباره امیرمؤمنان علیه السلام قطعی است. چرا که وی درباره روایتی دیگر که با چندین سند نقل شده می گوید: «تعدد الطرق و کثرتها یقوی بعضها بعضا حتی قد یحصل العلم بها ولو کان الناقلون فجارا فاسقا...»<sup>۳</sup> زیادی و تعدد راه های نقل حدیث، برخی، برخی دیگر را تقویت می کند که خود زمینه علم به آن را فراهم می کند، اگر چه راویان آن فاسق و فاجر باشند. حال چگونه خواهد بود حال حدیثی که تمام راویان آن، افراد عادل باشند که خطا و اشتباه هم در نقلشان فراوان نیست.

براساس این مبنا، چنانکه خبر واحد و روایتی در فقه یا اعتقادات دارای ضعف باشد، ولی صحابه و تابعان متعددی بر آن اعتماد کرده و به نقل آن و یا عمل به مضمون آن بپردازند و عمل و نقل آنها از طرق گوناگون به دست ما برسد، همین کثرت طرق، زمینه اعتماد و علم به صحت روایت را فراهم می کند که در اصطلاح از آن به «انجبار ضعف سند به عمل اصحاب» هم تعبیر می شود. مثلاً مناوی بعد از نقل یک روایت، می گوید: «وفیه محمد بن محیصن کذاب لکن تعدد الطرق دل علی أن للحديث أصلاً».<sup>۴</sup> در طریق روایت، محمد بن محیصن کذاب وجود دارد، ولی تعدد و کثرت طرق، نشان می دهد روایت ریشه دار و صحیح است.

در نتیجه نزول این آیه درباره امیرمؤمنان علیه السلام قطعی است و آن گونه که ابن تیمیه ادعا کرد، احادیث مربوط، نه تنها از سوی افراد دروغ پرداز وضع نشده، بلکه از اعتبار بالایی برخوردار است، به طوری که غالب بزرگان عامه را مجاب ساخته است. علاوه بر این، ابن تیمیه گفته بود: «و هذا کذب بإجماع أهل العلم بالنقل» و بدین طریق ادعای اجماع بر توهم خود مبنی بر ساختگی بودن شأن نزول کرده بود، درحالی که نه تنها چنین چیزی

۱. ذهبی، شمس الدین، الکاشف فی معرفة من له رواية فی الكتب الستة، ج ۱، ص ۴۵۴، شماره ۲۰۴۶.

۲. ابن حجر، عسقلانی، تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۲۴۸، شماره ۲۵۰۸.

۳. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۱۸، ص ۲۶.

۴. مناوی، عبدالرؤوف، فیض القدر شرح الجامع الصغیر، ج ۵، ص ۳۶۶.

ثابت نشد، بلکه موضع اکثر دانشمندان، در مقابل اندیشه ابن تیمیه و در موافقت با شأن نزول، قابل اثبات بود. پس انکار ابن تیمیه و همفکران او تأثیری در نقض آیه ولایت ندارد.

### شبهه دوم: ضمیر جمع و اراده مفرد

شبهه دیگری که ابن تیمیه درباره شأن نزول آیه ولایت مطرح کرده همان است که برخی از عامه مطرح کردند. «منها أن قوله الذين صيغة جمع و على عائشة واحد»<sup>۱</sup> لفظ «الذين» جمع بوده و «على عائشة» مفرد است.

### پاسخ شبهه دوم

در پاسخ به این شبهه نیز باید گفت: در محاورات بشری مرسوم است که به دلایل گوناگون مانند تمجید و تنقیص مصادیق و یا اهداف دیگر، گاهی برای فرد از ضمیر جمع استفاده می‌شود. آیات الهی نیز از این روش خالی نیست و در قرآن کریم نمونه‌های زیادی در این ارتباط قابل ارائه می‌باشد. برای نمونه:

الف. «لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنَاءُ...»<sup>۲</sup> که مفسران عامه گوینده این سخن را فنحاص بن عازورا دانستند.<sup>۳</sup>

ب. «يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ»<sup>۴</sup> کلمه «يَسْتَفْتُونَكَ» صیغه جمع است و دانشمندان زیادی معتقدند که سؤال کننده، جابر انصاری است.<sup>۵</sup>

ج. «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنفَقْتُ مِنْ خَيْرٍ»<sup>۶</sup> دانشمندان معتقدند درباره عمرو بن جموح، نازل شده است.<sup>۷</sup>

بزرگان علم نیز در آثار خود به این موضوع پرداخته و آن را مستحسن شمردند. آلوسی

۱. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة النبوية، ج ۲، ص ۳۰.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۸۱.

۳. اندلسی، ابوجیان محمد بن یوسف، البحر المحيط في التفسير، ج ۳، ص ۲۴۵.

۴. سوره نساء، آیه ۱۷۶.

۵. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۵، ص ۶۰.

۶. سوره بقره، آیه ۲۱۵.

۷. واحدی، علی بن احمد، أسباب نزول القرآن، ص ۶۹.

در این باره می نویسد: علمای لغت عربی برای این کار دو فایده ذکر نموده اند.  
 ۱. تعظیم فاعل، برای اینکه این فعل مهم را انجام داده است. همان گونه که خداوند در حق ابراهیم علیه السلام فرمود: به درستی ابراهیم علیه السلام يك امت بود. به خاطر ترغیب مردم در انجام مثل این عمل.

۲. بزرگ جلوه دادن فعل، تا این عمل او الگو برای همه مؤمنین باشد...<sup>۱</sup>  
 زمخشری نیز در این باره می نویسد: این که در چنین مواردی لفظ جمع آورده می شود به این جهت است که بقیه مردم به انجام دادن این کار تشویق شوند و توجه مردم را به این نکته معطوف سازد که مؤمن باید تا این حد به احسان به فقرا و بیچارگان حریص باشد که حتی در حال نماز از کمک رسانی و احسان به مستمندان غافل نشود. این چیزی است که از تمامی مؤمنان، خواسته شده است. به همین جهت این آیه به صورت لفظ جمع آمده است.<sup>۲</sup>  
 در نتیجه جمع بودن ضمیر و موصول، خللی به شأن نزول آیه درباره امیرالمؤمنین علیه السلام ندارد.

### شبهه سوم: دارایی امام علی علیه السلام

یکی دیگر از ایرادات ابن تیمیه درباره توان مالی امام علی علیه السلام و واجب نبودن زکات بر آن حضرت می باشد. وی می گوید: علی علیه السلام کسی نبود که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله زکات بر او واجب باشد. چرا که او فقیر بود و زکات نقره بر کسی واجب است که نصاب لازم مالی را داشته باشد و علی علیه السلام از چنین افرادی نبود.<sup>۳</sup>

### پاسخ شبهه سوم

بر آشنایان با فرهنگ قرآن روشن است که کلمه زکات - به عنوان واژه ای که از سوی مسلمین بر واجب خاص مالی اطلاق می شود - در صدقات و خیرات و مبرات استحبایی هم استعمال فراوانی دارد. لذا جناب ثعالبی از مفسران شهیر عامه می گوید: «الزكاة هنا:

۱. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص ۱۶۸.

۲. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۶۴۹.

۳. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنه النبویه، ج ۷، ص ۱۷.

لفظ عام للزكاة المفروضة، و التطوع بالصدقة، و لكل أفعال البر»<sup>۱</sup>.

بیضاوی هم با فرض صحت روایات شأن نزول می گوید: بنابراین آیه دلیل می شود بر اینکه فعل قلیل، مبطل نماز نبوده و صدقه مستحب هم زکات نامیده می شود.<sup>۲</sup>  
جصاص نیز آورده: زکات در صدقه مستحبی استعمال شده است چون علی علیه السلام انگشتر خود را صدقه داد.<sup>۳</sup>

علاوه براین، امام علی علیه السلام هر چند زندگی شخصی ساده و کاملاً زاهدانه ای داشتند و هرگز به مادیات دلبستگی نداشتند ولی این به معنای فقر آن حضرت نیست. چرا که آن حضرت در تولید ثروت، سهم زیادی داشته و صدقات و موقوفات فراوانی داشتند.

### شبهه چهارم: ممدوح نبودن تصدق در رکوع

یکی دیگر از اشکالات ابن تیمیه چنین است: خداوند جز بر کار واجب یا مستحب، کسی را نمی ستاید. درحالی که صدقه، عتق برده، هدیه، اجاره، ازدواج، طلاق و سایر عقود به اتفاق مسلمین در نماز نه واجب است نه مستحب، بلکه بسیاری از آنها نماز را باطل می کند، هر چند سخنی نگوید... اگر مستحب بود پیامبر صلی الله علیه و آله این کار را انجام داده و اصحاب را بر آن تشویق می کرد و علی علیه السلام هم در موارد دیگر آن را انجام می داد.<sup>۴</sup>

### پاسخ شبهه چهارم

در جواب این شبهه باید گفت: بر اساس روایات معتبر شأن نزول که حتی برخی از علمای اهل سنت بر آن، ادعای اجماع کرده اند، بخشش امام در رکوع، مورد مدح خداوند قرار گرفت و اگر عمل مزبور قابلیت مدح نداشت، خداوند آن را ستایش نمی کرد. پس اشکال ابن تیمیه به خداوند است نه به شیعه.

علاوه براین، ابن تیمیه تلاش می کند تا تصدق امام علیه السلام را در نماز به عنوان فعل کثیر موجب بطلان نماز معرفی کند، حال آنکه از سنت نبوی استفاده می شود که چنین افعالی

۱. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۹۶.

۲. بیضاوی، عبدالله، أنوار التنزیل، ج ۲، ص ۱۳۲.

۳. جصاص، أحمد أبوبکر، أحكام القرآن، ج ۴، ص ۱۰۳.

۴. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة النبویة، ج ۷، ص ۱۶.

موجب بطلان نماز نمی‌شود. چنانکه مسلم در صحیح خود از ابوقتاده انصاری چنین نقل می‌کند: «قال رأيت النبي ﷺ يؤم الناس وأمامة بنت أبي العاص وهي ابنة زينب بنت النبي ﷺ على عاتقه فإذا ركع وضعها وإذا رفع من السجود أعادها»<sup>۱</sup> می‌دیدیم که نبی مکرم ﷺ امام جماعت بود، امامه دختر ابی العاص (دختر زینب، نوه دختری ایشان) روی شانه حضرت بود، وقتی می‌خواست رکوع کند، او را بر زمین گذاشته و رکوع و سجده می‌کرد و وقتی از سجده بلند می‌شد، او را بر شانه‌اش قرار می‌داد. همچنین احمد در مسند از ابوهریره نقل می‌کند: ما با پیغمبر ﷺ نماز عشا می‌خواندیم و وقتی که پیغمبر ﷺ به سجده می‌رفت، حسنین عليهما السلام که کوچک بودند بر پشت پیغمبر ﷺ سوار می‌شدند: «فإذا رفع رأسه أخذهما بيده من خلفه أخذاً رفيقاً ويضعهما على الأرض فإذا عاد عاداً حتى قضى صلاته»<sup>۲</sup>. پیغمبر ﷺ هنگام برخاستن، با دستانش آنان را گرفته و آرام روی زمین می‌گذاشت و وقتی به سجده می‌آمد، آنان روی پیغمبر ﷺ سوار می‌شدند. وقت برخاستن از سجده، به آرامی آنان را برداشته و روی زمین می‌گذاشت تا نمازش تمام شود.

### شبهه پنجم: حالیه بودن «واو» در آیه

یکی دیگر از اشکالاتی که ابن تیمیه مطرح کرده است به لفظ «واو» در «و هم را کعون» مربوط می‌شود. بنابر تفسیر معروف آیه که مستند به احادیث مربوط بود و گذشت، حرف واو در اینجا «حال» بوده و اشاره به صدقه‌دادن امام علی عليه السلام در حال رکوع دارد. یعنی ولیّ شما بعد از خدا و رسول، مؤمنانی هستند که نماز را بر پا داشته و در حال رکوع، زکات می‌دهند. ابن تیمیه که به این امر توجه پیدا کرده و به خوبی می‌داند، حالیه بودن «واو» انحصار مصداق در شخص امیرالمؤمنین عليه السلام را به دنبال داشته و با عقیده آنان مبنی بر برداشت معنای نصرت و محبت ناسازگار می‌باشد، آن را انکار کرده و می‌گوید: اگر واو به معنی حال باشد، لازم می‌آید که صدقه‌دادن در رکوع از شرایط ولایت باشد، در نتیجه غیر از علی عليه السلام هیچ کس دیگر شایستگی ولایت نخواهد داشت.<sup>۳</sup> بنابراین «واو» عطف بوده و

۱. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۸۵.

۲. ابن حنبل، احمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۲، ص ۵۱۳، ح ۱۰۶۶۹.

۳. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنه النبویه، ج ۲، ص ۳۰.

واژه رکوع به معنی لغوی یعنی فروتنی و خضوع می‌باشد و مجموع آیه، به شرطیت فروتنی در کنار ایمان و اقامه نماز (آن هم در دوست و یاور نه ولی و حاکم) اشاره دارد.

### پاسخ شبهه پنجم

در پاسخ باید گفت: اولاً این فرض، با شأن نزول پذیرفته شده در تضاد است. به عبارت دیگر، وقتی در روایات آمده: «... تصدق بخاتمه وهو راکع»<sup>۱</sup> آیه درباره علی علیه السلام و درحالی که در رکوع، انگشترش را صدقه داد، نازل شد... بیانگر آن است که «واو» حالیه بوده و سخن ابن تیمیه، چیزی جز تکرار نفی شأن نزول مزبور نیست. ثانیاً: هر چند رکوع به معنای خضوع نیز آمده است، ولی از قرائن پیداست که معنای اصلی رکوع، همان انحناء و خم شدن است که شکل خاصی از آن به عنوان رکن نماز قرار گرفت. ابن فارس می‌نویسد: «(رکع) الرء والكاف والعین أصل واحد يدل على انحناء في الإنسان وغيره يقال ركع الرجل إذا انحنى و كل منحن راکع»<sup>۲</sup> رکوع، یک اصل است و بر انحناء در انسان و غیرانسان دلالت دارد و زمانی می‌شود گفت کسی رکوع کرد که منحنی شده باشد و هر چیز منحنی، راکع نامیده می‌شود. همچنین در روایاتی که اهل سنت درباره آیه نقل نموده‌اند، رکوع به معنای عملی که از ارکان نماز محسوب می‌گردد، به کار رفته است. سیوطی آورده است: پیامبر صلی الله علیه و آله از فقیری که امام علیه السلام انگشترش را به او بخشید، پرسید: درچه حالی انگشتر را به تو داد؟ او گفت: «أعطاني وهو راکع» در حال رکوع آن را به من داد.<sup>۳</sup> اگر رکوع به معنای خضوع باشد، این امر نیاز به سؤال نداشت؛ زیرا در نماز دو حال وجود ندارد، حالت خضوع و حالت غیر خضوع.

بیضاوی در تفسیرش به گونه‌ای این نظریه را نقل کرده و با تلقی به قبول گوید: گفته شد «و هم راکعون» حال بوده و متعلق به «یؤتون» می‌باشد. یعنی از شدت علاقه به احسان و سرعت در آن، در حال رکوعشان، زکات می‌دهند.<sup>۴</sup>

۱. جصاص، أحمد أبوبکر، أحكام القرآن، ج ۴، ص ۱۰۲.

۲. ابن فارس، زکریا، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۴۳۴.

۳. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور في تفسیر المأثور، ج ۲، ص ۲۹۴.

۴. بیضاوی، عبدالله، أنوار التنزیل، ج ۲، ص ۱۳۲.

ثعالبی هم می‌گوید: مصادیق را به فراوانی رکوع ستود. چرا که رکوع از اعظم ارکان نماز است. چنانکه در جای دیگر نمازگزاران را با عنوان «وَالرُّكْعُ السُّجُودُ»<sup>۱</sup> به رکوع و سجود فراوان ستود.<sup>۲</sup>

### شبهه ششم: ابهام افکنی در معنای ولی

مهم‌ترین اشکال ابن تیمیه و هم‌مسلكانش به واژه «ولی» بر می‌گردد. چرا که به زعم آنان، این لفظ تأکید بر تقویت محبت و دوستی داشته و بر امامت دلالتی ندارد، لذا در راستای نفی دلالت بر ولایت و استنتاج معنای محبت از آن می‌گوید: نهایت چیزی که در آیه می‌باشد، اینکه موالات و محبت خدا و رسول ﷺ بر مؤمنین است و مؤمنین هم علی‌الشیخ را دوست دارند. تردیدی نیست که محبت علی‌الشیخ بر همه مؤمنین واجب است، همانطوری که بر همه مؤمنین، دوستی سایر افراد مؤمن هم لازم است.<sup>۳</sup> ابن تیمیه در بخش دیگر می‌نویسد: بین ولایت به فتح واو و ولایت به کسر واو تفاوت است. ولایت منظور در این نصوص، همان ولایت به فتح واو است که مقابل عداوت است، نه ولایت به کسر واو، اما شیعیان جاهل، ولی را به معنای امیر قرار می‌دهند و بین دو لفظ ولایت و ولایت فرق نمی‌گذارند. درحالی امیر و حاکم والی است نه ولی.<sup>۴</sup>

ابن تیمیه تلاش می‌کند سیاق را بهانه قرار داده و ولایت را در این آیه مانند آیه ۵۱ به معنای نصرت و محبت بدانند. لذا می‌افزاید: آیه در سیاق نهی از دوستی کفار و دستور به دوستی مؤمنان است. چنانکه سیاق آیه بر آن دلالت دارد... منظور ولایت، امارت نیست، بلکه ولایتی است که ضد دشمنی است.<sup>۵</sup> وی ادامه می‌دهد: روشن شد که ولایت در آیه، دلالت بر دوستی مقابل دشمنی دارد که برای همه مؤمنان ثابت است و این چیزی است که خلفای اربعه و سایر اهل بدر و بیعت رضوان در آن مشترکند. پس همگی اولیای همدیگر

۱. سوره حج، آیه ۲۶.

۲. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۹۶.

۳. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة النبویة، ج ۷، ص ۲۷.

۴. همان، ج ۱۷، ص ۲۸.

۵. همان، ج ۲، ص ۳۲.

بوده و آیه دلالت بر این ندارد که یکی بر دیگری امیر باشد. اگر هم مراد اِمارت بود، باید می-فرمود: «انما يتولى عليكم الله ورسوله و الذين آمنوا» حال آنکه خداوند چنین نفرمود.<sup>۱</sup>

### پاسخ شبهه ششم

دانشمندان شیعه در طول تاریخ، پاسخ روشنی به این اشکال داده و به روشنی اثبات کردند که واژه مزبور هر چند به معانی دیگری نیز آمده ولی در مواردی چون: آیه ولایت، حدیث ولایت و حدیث غدیر به معنی امامت است و لاغیر.

**نکته اول (انحصار در آیه):** مربوط به لفظ «انما» در آیه می باشد. شکی نیست که این لفظ برای افاده انحصار به کار می رود. ابن هشام آورده است: «این که زمخشری گفته است که انما (به فتح همزه) مانند انما (به کسر همزه) دلالت بر حصر می کند، صحیح است. چنانکه هر دو در آیه شریفه «قل انما يوحى الي انما الهكم اله واحد»<sup>۲</sup> جمع شده است. اولی برای حصر صفت بر موصوف (حصر حکمی)<sup>۳</sup> و دومی بر عکس یعنی برای حصر موصوف بر صفت (حصر موضوعی)<sup>۴</sup> می باشد»<sup>۵</sup>.

رضی الدین استرآبادی می گوید: «معنای حصر از «انما» (به کسر همزه) مشهور بین نحویین و اصولیین است. چنانکه مشهور، معتقدند جمله «انما ضرب زيد عمرا» بدین معناست که زيد کسی جز عمر را نزده است»<sup>۶</sup>.

سیوطی و ایبیری در شمار الفاظ دال بر حصر در عبارتی کاملاً یکسان می گویند: «جمهور دانشمندان برآنند که انما به معنای منطوقی یا از روی مفهوم، دلالت بر حصر دارد»<sup>۷</sup>.

۱. همان، ج ۲، ص ۳۲.

۲. مراد آیه شریفه این است که آنچه از دین به من وحی می شود جز توحید و معارف دیگری که از فروعات توحید است، نمی باشد. یعنی هر چه به من وحی می شود، همه از فروعات دین توحید است. چرا که معبود شما منحصر در اله واحد می باشد.

۳. یعنی این صفت از موصوف خود به موصوف دیگری تجاوز نمی کند، هر چند ممکن است موصوف آن، صفات دیگری هم داشته باشد، مانند: «لا سيف الا ذوالفقار» که صفت شمشیر بودن، در ذوالفقار منحصر شده است و گویا سایر شمشیرها، شمشیر نیست. در آیه شریفه «وحی جز توحید نیست» انحصار صفت وحی در موصوف یعنی توحید بود.

۴. یعنی این موصوف از این صفت تجاوز نمی کند؛ یعنی موصوف این صفت است و موصوف برای صفت دیگری نیست. مانند: «انما انت منذر» در آیه شریفه، موصوف «معبود» در صفت «واحد» منحصر گردید.

۵. ابن هشام، جمال الدین انصاری، مغنی اللیب، ج ۱، ص ۳۹.

۶. استرآبادی، رضی الدین محمد بن حسن، شرح الرضی علی الکافی، ج ۱، ص ۱۹۵.

۷. ایبیری، ابراهیم، الموسوعة القرآنية، ج ۲، ص ۲۲۲.

ابی اسحاق ابراهیم بن علی شیرازی (م ۴۷۶ ق) از دانشمندان اصولی عامه می‌گوید: «انما برای حصر است و معنی حصر این است که مطلب را در مورد اشاره خلاصه کرده و از غیر، نفی کنند. مثلاً می‌گویی «انما فی الدار زید» یعنی غیر از زید، کسی در خانه نیست و «انما الله واحد» یعنی خدایی جز خدای واحد نیست».<sup>۱</sup>

فخر رازی (م ۶۰۶ ق) هم می‌گوید: «المسألة السادسة: لفظة إنما للحصر خلافاً لبعضهم» آنگاه سه دلیل بر این مطلب اقامه می‌کند. وی اولین دلیل را قول نحویین دانسته و آن را به عنوان حجت معرفی می‌کند. سپس به شعر اعشی و فرزددق استناد کرده و در دلیل سوم به تحلیل لفظ انما پرداخته و نهایتاً به نظریه مخالفان پاسخ می‌دهد.<sup>۲</sup> برخی مانند اندلسی و ثعالبی، در آیه شریفه مورد بحث، بر دلالت انما در حصر تصریح کردند.<sup>۳</sup>

طبیعی است که انحصار «انما» بیانگر انحصار ولایت مطرح شده در آیه نسبت به افراد خاص بوده و معناهایی چون دوستی و نصرت به دلیل گستردگی دوستان مؤمن، قابلیت انحصار در پیامبر ﷺ و امام علی علیه السلام نخواهد داشت.

مخالفان هم به همین انحصار مصداق در آیه که از واژه «انما» و نیز از توصیف مصداق به «تصدق در حال رکوع» برداشت شده، توجه پیدا کرده‌اند. به همین دلیل تلاش کردند تا حالیه بودن «واو» در «وهم را کعون» را زیر سؤال ببرند ولی نتوانستند از انحصار حاصل از لفظ «انما» پاسخی ارائه دهند. ضمن آنکه حالیه بودن حرف «واو» نیز پیش از این به اثبات رسید.

**نکته دوم (واژه ولایت):** به لفظ ولایت بر می‌گردد که در لغت به معنای کنار هم قرارگرفتن دو چیز آمده است.

راغب اصفهانی می‌گوید: «الولاء والتوالي أن يحصل شيئا فصاعداً حصولاً ليس بينهما ما ليس منهما، ويستعار ذلك للقرب من حيث المكان ومن حيث النسبة ومن حيث

۱. شیرازی، ابی اسحاق ابراهیم بن علی، اللمع في أصول الفقه، ص ۱۹۲.

۲. رازی، فخرالدین محمد بن عمر بن الحسین، المحصول في علم أصول الفقه، ج ۱، ص ۳۸۱.

۳. ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، ج ۲، ص ۲۰۸، ۳۹۶.

الدين ومن حيث الصداقة والنصرة والاعتقاد والولاية: النصرة. والولاية: تولى الأمر. وقيل: الولاية والولاية نحو الدلالة والدلالة. وحقيقته: تولى الامر<sup>۱</sup> دو چیز، هرگاه چسبیده و کنار هم قرار گیرند که شیء سوم، میان آن دو فاصله‌ای پدید نیامورد که پیوندشان را از هم بگسلاند، «ولی» معنا و مفهوم پیدا کرده و این معنا در جای دیگر که قرب مکانی و نسبت و راستی و همکاری و عقیده داشته باشد به صورت استعاره به کار می‌رود. ولایت (به فتح واو) به معنای نصرت و ولایت (به کسر واو) به معنای سرپرستی به کار می‌رود ... حقیقت معنای ولایت، همان سرپرستی است.

ابن اثیر می‌گوید: «الولاية تشعر بالتدبير والقدرة والفعل» ولایت اشعار و اشاره به تدبیر و قدرت و اثرگذاری دارد.<sup>۲</sup> بر خلاف نظر ابن تیمیه که اصرار دارد وانمود نماید که فقط لفظ «والی» به معنی سرپرستی است، نه لفظ «ولی»، اما شواهد نشان می‌دهد، لفظ «ولی» در غالب موارد که به صورت مطلق و بدون قید استفاده می‌شود به معنی صاحب اختیار و سرپرست می‌باشد مثل: «ولی دم» به معنای صاحب اختیار خون ریخته شده که حق درخواست قصاص دارد. یا «ولی نکاح» به معنای کسی که اختیار ازدواج و عقد یک زن به دست اوست. چنانکه پیامبر ﷺ فرمودند: «أیما امرأة نکحت بغير إذن ولیها فنکاحها باطل».<sup>۳</sup> یعنی هر زنی که بدون اجازه ولیش ازدواج کند، عقدش باطل است. خلیفه اول بعد از آنکه در سقیفه انتخاب شد برای مردم خطبه خواند و در آنجا گفت: «أما بعد أيها الناس فقد وُلِّيتُكم ولست بخيرکم».<sup>۴</sup> ای مردم: حاکم بر شما شدم در حالی که بهترین شما نیستم.

همچنین زمانی که احساس کرد، عمرش رو به پایان است، عمر را به جانشینی در حکومت منصوب کرده و گفت: «أَللّهُم وَلِيْتَهُ بغير امر نبيك ولم أَرِدْ بِذلك إِلَّا صلاحهم ... فوليت عليهم خيرهم لهم؛ ... و كتب بهذا العهد إلى الشام إلى المسلمين إلى أمراء الأجناد

۱. راغب اصفهانی، المفردات في غريب القرآن، ج ۱، ص ۵۳۳.

۲. ابن اثیر، النهاية في غريب الحديث والأثر، ج ۵، ص ۲۲۶.

۳. ابن حنبل، أحمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۶، ص ۶۶.

۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، البداية والنهاية، ج ۶، ص ۶۶.

آن قد ولیت علیکم خیرکم».<sup>۱</sup> خدایا من عمر بن خطاب را بدون این که پیامبرت، دستور داده باشد ولی مردم نمودم و تنها قصدم از این کار، صلاح مردم و ترس از ایجاد فتنه بود، عملی انجام دادم که تو از آن آگاه‌تری و زمان مرگ من فرا رسیده لذا به مصلحت مردم اقدام کرده و بر آنان بهترین و قوی‌ترین و حریص‌ترینشان به هدایت را ولی قرار دادم... بعد از آن به مردم شام و فرماندهان نظامی نوشت: من بهترین افرادتان را بر شما ولایت دادم... همچنان که در این متن مشاهده می‌شود، نه تنها خلیفه اول برای انتصاب عمر از واژه «ولی» استفاده کرده است؛ بلکه صحابه نیز در اعتراضی که به ابوبکر داشتند از دو واژه «وَلِیِّ» و «خَلَفَ» در کنارهم استفاده کرده‌اند: ابن ابی‌شبیبه می‌نویسد معترضین به ابوبکر گفتند: «تستخلف علینا فظاً غلیظاً و لو قد ولینا کان أفظ وأغلظ، فما تقول لربك إذا لقیته وقد استخلفت علینا عمر».<sup>۲</sup> کسی را بر ما مسلط می‌کنی که خشن و بد اخلاق است، اگر او حکومت را به دست گیرد، سخت‌گیرتر و خشن‌تر خواهد شد. جواب خدا را چه خواهی داد، هنگامی که او را ملاقات کنی و از تو سؤال شود که چرا شخص بد اخلاق و خشنی مثل عمر را بر ما ولایت داده و مسلط نمودی؟!

ابن تیمیه نقل می‌کند طلحه که مانند عده دیگر به این امر معترض بود، گفت: «ماذا تقول لربك إذا ولّیت علینا فظاً غلیظاً...».<sup>۳</sup> جواب خدا را چه خواهی داد که شخصی بد اخلاق و خشن را بر ما ولایت دادی؟!

عسقلانی نیز می‌گوید: خلیفه دوم به دنبال تأسیس شورای خلافت، در مقام نصیحت به امام علی علیه السلام گفت: «فان ولّیت هذا الأمر فاتق الله فیه...»<sup>۴</sup> اگر متولی این امر گشتی، تقوا را پیشه خود ساز.

همچنین خلیفه دوم در بستر بیماری و در وصیت خود می‌گوید: «لو أدرکت سالم مولی ابی حذیفه لولّیته»<sup>۵</sup> اگر سالم، مولای ابو حذیفه بود، او را ولی شما قرار می‌دادم.

۱. ابن حبان، محمد بن احمد، صحیح ابن حبان، ج ۲، ص ۱۹۲.  
 ۲. ابن ابی‌شبیبه، حافظ عبدالله بن محمد، المصنف، ج ۷، ص ۴۳۴.  
 ۳. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة النبویة، ج ۷، ص ۴۶۱.  
 ۴. ابن حجر عسقلانی، ابوالفضل، فتح الباری، ج ۷، ص ۶۸.  
 ۵. ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ج ۵، ص ۷۱.

مسلم بن حجاج نیشابوری به نقل از خلیفه دوم می نویسد: «فَلَمَّا تُوفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَنَا وَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ... مَا تَرَكْنَا صَدَقَةً... ثُمَّ تُوفِّيَ أَبُو بَكْرٍ وَأَنَا وَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَوَلِيُّ أَبِي بَكْرٍ...»<sup>۱</sup>. پس از وفات رسول خدا ﷺ ابوبکر گفت: من جانشین رسول خدا ﷺ هستم،... ابوبکر گفت: رسول خدا فرموده است: ما چیزی به ارث نمی گذاریم، آن چه می ماند صدقه است... پس از مرگ ابوبکر، من جانشین پیامبر ﷺ و ابوبکر شدم...

در همه این موارد، «ولی» را به هر معنایی که اهل سنت به کار می برند ما هم «ولی» در آیه ولایت، حدیث ولایت و حدیث غدیر را به همان معنا به کار می بریم که صد البته معنای جز اولویت، سرپرستی و حاکمیت نخواهد بود. اینکه در آیه ولایت، ولایت در خداوند، پیامبر ﷺ و امام علی علیه السلام با یک لفظ آمده و از آنجایی که ولایت در خداوند، مانند آیه: ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا...﴾<sup>۲</sup> قطعاً به معنای حاکمیت و سرپرستی است، در نتیجه درباره پیامبر ﷺ و امام علی علیه السلام هم به همان معنا خواهد بود.

**نکته سوم (سیاق آیه):** ابن تیمیه مدعی است، ولایت در این آیه و آیات قبل، مانند آیه ۵۱ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ...﴾ سیاق واحد داشته و به معنای نصرت و محبت می باشد.<sup>۳</sup>

در پاسخ باید گفت: اولاً به نظر می رسد در آیاتی مانند آیه ۵۱ نیز مراد همان نهی از پذیرش ولایت و سلطه و سرپرستی یهود و نصاری است، نه صرفاً نهی از محبت و نصرت آنان. ثانیاً زمانی استناد به سیاق صحیح است که لا اقل آیات همزمان نازل شده باشند. درحالی که با مراجعه به تفاسیر گوناگون، تقریباً تردیدی باقی نمی ماند که آیه ولایت و آیات پیش از آن در شرائط مختلف و متفاوت نازل شده و ارتباطی با هم ندارند تا از سیاق واحدی برخوردار باشند.

۱. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۷۸.

۲. سوره بقره، آیه ۲۵۷.

۳. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنّة النبویّة، ج ۲، ص ۳۲.

## نتیجه

از مجموعه تحقیق حاضر، می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

ادعای شیعه مبنی بر نزول آیه ولایت، درباره امیرالمؤمنین علیه السلام ادعایی منطبق با واقعیت است. روایات فراوان موجود در منابع اهل سنت و اظهارات دانشمندان متعددی از آنها این ادعا را تأیید می‌کند، لذا ابراز تردید از سوی ابن تیمیه در این باره نادرست می‌باشد. شبهات وارده از سوی ابن تیمیه و هم مسلکانش، مبتنی بر پیش فرض عدم دلالت آیه بر مدعای شیعیان بوده و ایراداتی چون جمع بودن موصول و صیغه‌ها در آیه و حالیه نبودن حرف واو در «و هم را کعون» و عدم استعمال واژه «ولی» در امامت و رهبری و ... همه و همه ناشی از روحیه بهانه جویی بوده و همگی آنها قابل پاسخ مستدل خواهد بود. چرا که جمع آمدن افعال، برای شخص واحد، در قرآن و روایات و تاریخ مسبوق به سابقه است. حالیه بودن «واو» نیز مورد تأیید مفسران و ... قرار گرفته و با توجه به انحصار حاصل از آن و واژه «انما» ولایت در آیه شریفه، معنایی جز امامت و امارت و سرپرستی و اولویت تصرف، نخواهد داشت.

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، **المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز**، تحقیق: عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت، چاپ اول، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
۳. ابن ابی شیبہ کوفی، حافظ عبدالله بن محمد، **المصنف**، بیروت، چاپ اول، دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
۴. ابن اثیر، أبوالسعادات المبارك بن محمد الجزری، **النهاية في غريب الحديث والأثر**، تحقیق: طاهر أحمد الزاوی، محمود محمد الطناحی، بیروت، المكتبة العلمية، ۱۳۹۹ق.
۵. ابن تیمیہ حرانی، احمد بن عبدالحلیم، **الفتاوی الکبری**، تحقیق: حسنین محمد مخلوف، بیروت، دار المعرفة، بی تا.
۶. ابن تیمیہ حرانی، احمد بن عبدالحلیم، **کتب و رسائل و فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیہ**، تحقیق: رحمن عاصمی نجدی، چاپ دوم، بی جا، چاپ دوم، مكتبة ابن تیمیة، بی تا.
۷. ابن تیمیہ حرانی، أحمد بن عبدالحلیم، **منهاج السنة النبویة**، تحقیق: محمد رشاد سالم، مصر، مؤسسة قرطبة، ۱۴۰۶ق.
۸. ابن حبان، محمد بن احمد، **صحيح ابن حبان**، تحقیق: شعيب ارنؤوط، بیروت، چاپ دوم، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۴ق.
۹. ابن حجر عسقلانی شافعی، أبوالفضل أحمد بن علی، **تقريب التهذيب**، تحقیق: محمد عوامة سوریه، دار الرشید، ۱۴۰۶ق.
۱۰. ابن حجر عسقلانی شافعی، أبوالفضل أحمد بن علی، **فتح الباری فی شرح صحيح البخاری**، تحقیق: محب الدين الخطيب، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۷۹ق.
۱۱. ابن حنبل، أحمد أبوعبدالله شيباني، **مسند الإمام أحمد بن حنبل**، مصر، مؤسسة قرطبة، بی تا.
۱۲. ابن فارس، زکریا، **معجم مقاييس اللغة**، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، بیروت، چاپ دوم، دار الجیل، ۱۴۲۰ق.
۱۳. ابن کثیر دمشقی، إسماعيل بن عمرو ابوالفداء، **البدایة والنهاية**، بیروت، مكتبة المعارف، بی تا.
۱۴. ابن کثیر دمشقی، إسماعيل بن عمرو ابوالفداء، **تفسير القرآن العظيم**، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
۱۵. ابن هشام، جمال الدين انصاری، **مغنی اللیب**، تحقیق: محمد محیی الدین عبد الحمید، قم، مکتبه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۵ق.
۱۶. استرآبادی، رضی الدین محمد بن حسن، **شرح الرضي على الكافي**، تحقیق: یوسف حسن عمر تهران، مؤسسه صادق، بی تا.

۱۷. امینی، عبدالحسین، **الغدیر**، قم، مرکز الغدير، ۱۴۱۶ق.
۱۸. اندلسی، ابوحيان محمد بن يوسف، **البحر المحيط في التفسير**، تحقيق: صدقي محمد جميل، بيروت، دارالفكر، ۱۴۲۰ق.
۱۹. ایجی، عضد الدین عبد الرحمن، **المواقف**، تحقيق: عبد الرحمن عميرة، بيروت، دارالجيل، ۱۴۱۷ق.
۲۰. آبیاری، ابراهيم، **الموسوعة القرآنية**، قاهره، چاپ اول، موسسه السّجل العرب، ۱۴۰۵ق.
۲۱. آلوسی بغدادی، أبی الفضل شهاب الدین السید محمود، **روح المعاني في تفسير القرآن العظيم**، بيروت، دارإحياء التراث العربی، ۱۴۱۵ق.
۲۲. بغوی، حسین بن مسعود، **معالم التنزيل في تفسير القرآن**، تحقيق: عبدالرزاق المهدی، بيروت، دارإحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۲۳. بیضاوی، عبدالله بن عمر، **أنوار التنزيل و اسرار التأویل**، تحقيق: محمد عبدالرحمن المرعشلی، بيروت، دارإحياء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۲۴. تفتازانی، سعد الدین، **شرح المقاصد**، قم، افست، ۱۴۰۹ق.
۲۵. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، **تفسير جواهر الحسان في تفسير القرآن**، تحقيق شيخ محمد علی المعوض و شيخ عادل احمد عبدالموجود، بيروت، چاپ اول، دارإحياء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۲۶. جرجانی، میر سید شریف ایجی، **شرح المواقف**، تصحيح: بدر الدین نعلانی، قم، چاپ اول، افست، ۱۳۲۵ق.
۲۷. جصاص، احمد ابوبکر، **أحكام القرآن**، تحقيق: محمد صادق قمحاوی، بيروت، چاپ اول، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۲۸. حسکاني، عبيدالله بن احمد، **شواهد التنزيل لقواعد التفضيل**، تحقيق: محمد باقر محمودی، تهران، چاپ اول، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، ۱۴۱۱ق.
۲۹. حلی، جمال الدین حسن بن يوسف، **منهاج الكرامة في معرفة الإمامة**، مشهد، چاپ اول، موسسه عاشورا، ۱۳۷۹ق.
۳۰. ذهبی، شمس الدین ابو عبدالله محمد بن أحمد بن عثمان، **الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة**، تحقيق: محمد عوامة، جدة، چاپ اول، دار القبله للثقافة الإسلامية، ۱۴۱۳ق.
۳۱. رازی تمیمی، عبدالرحمن بن ابی حاتم، **الجرح والتعديل**، بيروت، چاپ اول، دار إحياء التراث العربی، ۱۲۷۱ق.
۳۲. رازی، فخرالدین محمد بن عمر بن الحسین، **المحصول في علم أصول الفقه**، تحقيق: دکتر جابر

- فياض العلوانی، بیروت، چاپ دوم، مؤسسه الرسالة، ۱۴۱۲ق.
۳۳. راغب اصفهانی، **المفردات في غريب القرآن**، تحقیق: محمد سید کیلانی، لبنان، دارالمعرفة، بی.تا.
۳۴. زمخشری، محمود، **الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل**، بیروت، دارالكتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۳۵. سیوطی، جلال الدین، **الدر المنثور في تفسیر المأثور**، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۳۶. سیوطی، جلال الدین، **الإتقان في علوم القرآن**، تحقیق: سعید المندوب، بیروت، چاپ اول، دارالفکر، ۱۴۱۶ق.
۳۷. شیرازی، ابی اسحاق ابراهیم بن علی، **اللمع في أصول الفقه**، بیروت، چاپ دوم، عالم الکتب، ۱۴۰۶ق.
۳۸. طوسی، محمد بن حسن، **تلخیص الشافی**، تحقیق: حسین بحر العلوم، قم، چاپ اول، انتشارات المحبین، ۱۳۸۲.
۳۹. قرطبی، محمد بن احمد، **الجامع لأحكام القرآن**، تهران، چاپ اول، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۴۰. کلینی، محمد بن یعقوب، **الكافی**، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۴۱. مناوی، عبد الرؤوف، **فیض القدير شرح الجامع الصغير**، مصر، چاپ اول، المكتبة التجارية الكبرى، ۱۳۵۶ق.
۴۲. میلانی، سیدعلی، **محاضرات في الاعتقادات**، قم چاپ چهارم، نشر حقائق، ۱۳۸۵ش.
۴۳. نیشابوری، مسلم، **صحیح مسلم**، بیروت، دارالجیل، بی.تا.
۴۴. واحدی، علی بن احمد، **أسباب نزول القرآن**، تحقیق: کمال بسیونی زغلول، بیروت، دارالکتب العلمية، ۱۴۱۱ق.



پژوهش‌نامه نقد وهابیت؛ سراج منیر ♦ سال ششم ♦ شماره ۲۴ ♦ زمستان ۱۳۹۵  
صفحات: ۱۵۳-۱۳۱ ♦ تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۶/۰۳ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۰۳/۱۵



## چشم‌انداز دولت اسلامی (داعش) در پاکستان

فرحان زاهد\*

محمد اسماعیل خان\*\*

مترجم: مرتضی مصطفوی پور\*\*\*

### مقدمه مترجم

یکی از دیدگاه‌ها و اعتقادات گروه‌های سلفی جهادی، برپایی خلافتی جهانی است و ما به‌دفعات در نقاط مختلف جهان، شاهد این رویداد هستیم که گروه‌هایی از این طیف، با عنوانی خاص، سربرمی‌آورند و علاوه بر امنیت کشوری که مستقیماً در آن فعالیت می‌نمایند، امنیت همسایگان آن کشور را نیز به مخاطره می‌اندازند. علت اصلی این رویداد نیز، نگرش جهان‌محور گروه‌های سلفی جهادی است به‌گونه‌ای که آنان حوزه‌ی فعالیت خود را محدود به کشور خاصی نمی‌دانند و نگاه آنان به کشور خاصی معطوف نمی‌گردد. یکی از همین گروه‌های سلفی جهادی، گروه تکفیری داعش می‌باشد که از زمان پیدایش این گروه در سال ۲۰۱۴ میلادی، علاوه بر امنیت کشورهای عراق و سوریه - مقر اصلی این گروه - امنیت بسیاری از کشورهای اسلامی، حتی در قاره‌های دیگر نیز به مخاطره افتاده است. از جمله کشورهایی که هم‌اکنون با معضل داعش و وابستگان آن، دست و پنجه نرم می‌کند، کشور پاکستان است. مقاله حاضر از مجله گرایش‌های معاصر در ایدئولوژی اسلامی<sup>۱</sup> (شماره بیستم،

\* محقق و تحلیلگر در زمینه امنیت و مقابله با تروریسم اهل پاکستان.

\*\* محقق و تحلیلگر پاکستانی.

\*\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق.

April 2016) انتخاب شده است و از زبان انگلیسی به زبان فارسی ترجمه گردیده است. این تحقیق در صدد است تا جایگاه داعش در کشور پاکستان و آینده‌ی وابستگان این گروه در این کشور را رصد نماید. لازم به ذکر است، مطالب ذکر شده در این مقاله صرفاً دیدگاه‌های نویسنده آن می‌باشد و به معنای تأیید مترجم نیست. پیش از طرح مطالب، جهت آشنایی بیشتر خوانندگان محترم، به معرفی مختصری از مؤسسه هادسون و مجله گرایش‌های معاصر در ایدئولوژی اسلامی، می‌پردازیم.

### مؤسسه هادسون

مؤسسه هادسون خود را به عنوان سازمانی مستقل معرفی می‌نماید که به دنبال ارتقاء ایده‌های جدید، برای پیشرفت و توسعه امنیت، رفاه و آزادی جهانی است. این مؤسسه در سال ۱۹۶۱ میلادی، توسط هرمن کان - استراتژیست و برنامه‌ریز سیاسی نظامی - تأسیس گردید. این مؤسسه تفکرات کنونی، در برخورد با تجدد را به چالش می‌کشد و ادعا دارد که می‌تواند از طریق مطالعات میان‌رشته‌ای به مدیریت هدفمند و تحت برنامه گذار از سنت به تجدد کمک کند و این کار را در جهت دفاع از روابط، اقتصاد، بهداشت، تکنولوژی، فرهنگ و قانون بین‌الملل انجام دهد.

### مجله گرایش‌های معاصر در ایدئولوژی اسلامی<sup>۲</sup>

این نشریه یکی از چندین محصول مؤسسه هادسون می‌باشد که به زبان انگلیسی منتشر می‌گردد و به گفته مؤسسه هادسون، این نشریه در زمینه اسلام‌گرایی معاصر - که گاهی با عنوان اسلام نظامی یا اسلام افراطی، شناخته می‌شود - نشریه‌ای پیش‌تاز است. اولین شماره این مجله در ۲۱ مارس ۲۰۰۵ منتشر گردیده و انتشار آن همچنان ادامه دارد.

### مقدمه نویسنده

حکمرانی بی‌رحمانه و وحشی‌گری‌های تروریستی دولت اسلامی عراق و شام، به‌طرز قابل

۱. از محصولات مؤسسه هادسون آمریکا.

2. Current Trends In Islamist Ideology.